

# History of Literary Criticism and Schools of Thought

Phd Semester 1



# تاریخچه مختصر نقد ادبی در ایران

# پیدایش نقد ادبی در ایران

اشاره: این مقاله، با استفاده از کتاب «روشنگران ایرانی و نقد ادبی»، نوشته: ایرج پارسی‌نژاد، انتشارات سخن، چاپ اول، 1380 است.

## پیش‌گفتار:

در مطالعه عوامل پیدایش نقد ادبی جدید در ایران باید به عامل انتقاد اجتماعی توجه کرد که خود حاصل طرز تفکر انتقادی در جامعه ایرانی است. تفکر انتقادی نیز که خود مولود نگرش عقلی است در مرحله نخست متوجه تضاد نهادهای سیاسی و اقتصادی میشود و در مراحل بعدی به مطالعه مظاهر فرهنگی، که ادبیات شاخه‌ای از آن است، می‌پردازد و در این مطالعه آنچه را که مخالف حکم عقل و منطق می‌شناسد انتقاد می‌کند.

و اما نگرش عقلی که موجب پدید آمدن تفکر انتقادی شد، حاصل آشنایی روشن‌فکران ایرانی با فرهنگ جدید مغرب زمین بود که از همان آغاز قرن نوزدهم آثار آن را در نوشته‌ها و گفته‌های متفکران ایرانی آن عصر می‌بینیم. تأثیر عقاد فلسفی دکارت و قوانین فیزیکی نیوتن و عقاید سیاسی عصر روشنایی یا روشنگری (The Enlightenment) و روش علمی اگوست کنت و اصول طبیعی داروین را در بررسی عوامل تحول فکری یاد کرده‌اند.

# ادامه دارد

ظهور نهضت انتقاد از مظاهر کهنه و عقب مانده گذشته و طرح افکار تجددخواهان را در ایران می توان ادامه نمونه های مشابهی دانست که پیش از آن در نقاط دیگر جهان رخ داده بود. در آستانه انقلاب های قرن هفدهم و هیجدهم در کشورهای اروپای غربی و امریکا فیلسوفان و متفکرانی ظهور کردند که با انتقادهای خود علیه خرافات و جهل و بی عدالتی به مبارزه پرداخته اند.

از آن جمله اند در قرن هفدهم در هلند اسپینوزا Spinoza و در انگلستان بیکن Bacon، لاک Loke، هابز Hobbes و در قرن هجدهم هارتلی Hartley، هیوم Hume و نیوتن Newton و در آلمان لسینگ Lessing، هردر Herder، گوته Goethe و در فرانسه ولتر Voltaire، دیده رو Diderot، روسو Rousseau، منتسکیو Montesquieu و در امریکا فرانکلین Franklin و جفرسون Jefferson و امثال آنها.

- ▶ در ایران نیز از آغاز قرن نوزدهم و تقریباً مقارن با انقلاب بزرگ فرانسه تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه (1264-1848/1313-1896) این جریان انتقادی روشنگرانه در داخل و خارج از کشور ادامه داشت و دامنه آن نیز به تدریج وسعت گرفت و روشنگران موفق شدند با انتقادهای اساسی خود در ذهن بسیاری از اقدشار جامعه از اعیان و ملاکان لیبرال گرفته تا روحانیان و بازرگانانی که استعداد بیشتری برای پذیرش افکار انتقادی تجددخواهانه داشتند نفوذ کنند.

# ادامه دارد

در بررسی عوامل که به بیداری ایرانیان و در نتیجه برانگیختن دیر انتقادی آنان از اوضاع اجتماعی زمانه انجامید می‌توان عوامل زیر قابل یادآوری است:

روابط سیاسی با اروپا (از آغاز قرن نوزدهم میلادی یعنی از چهارمین سال سلطنت فتح‌علی‌شاه)؛ اعزام محصل به اروپا (که از زمان عباس میرزای ولیعهد آغاز شد)، نشر روزنامه‌های مترقی به زبان‌های فارسی و ترکی و عربی و همچنین آثار متفکران اروپایی که از این نقاط به ایران می‌رسید، رواج صنعت چاپ در ایران که خود باعث انتشار روزنامه‌ها و کتاب‌های مختلف شد، ایجاد مدرسه دارفنون.

به این ترتیب بود که کتاب معروف دکارت (گفتار در روش به کار بردن عقل) با نام «حکمت ناصریه» یا «کتاب دیاکرت» به فارسی ترجمه شد (1279/1862) و شک دکارت در ایران در ذهن روشنفکران نفوذ کرد و افکار متفکران اروپایی مانند اگوست کنت، دیوید هیوم، جان لاک، جان استورت میل، ژان ژاک روسو، پیر ژوزف پرودون، لویی بلان، ج.سیسموندی و توماس باکل در آثار روشنگران و نقادان اجتماعی و ادبی آن زمان ظاهر شد.

کنت دوگوبینو در مرز نیمه اول و نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در ایران به کسانی برخورد کرده بود که با او از فلسفه کانت و اسپینوزا گفت و گو کرده و او را به حیرت انداخته بودند.

## ادامه دارد

در همین ایام بود که میرزا فتح‌علی آخوندزاده کتاب مکتوبات کمال‌الدوله خود را نوشت و در آن افکار مادی خود را مطرح کرد و میرزا آقاخان کرمانی (1270-1313-1855-1898) در یک رشته از آثار خود نظیر تکوین و تشریح، حکمت نظری، هشت بهشت تحت تأثیر فیلسوفان فرانسوی و انگلیسی به طرح مباحث فلسفی خود براساس اصول عقلی و تجربی (Empiricist) تجربی) پرداخت. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (1249-1326/1832-1980) برای نخستین بار در تأثیر فرانسوی آگوست کنت (1798-Positivist) فیلسوفان معاصر خود یعنی فیلسوف پوزیتیویست (1857) و فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی جان استورت میل (1806-1873) بر تحلیل جامعه ایران و مسائل آن پرداخت

برای مطالعه عمیق در زمینه علل پیدایش «نقد ادبی» در ایران، در مفهوم علمی و اروپایی آن، نخست باید به ادبیات آغاز قرن نوزدهم ایران نظری بیافکنیم تا با شناخت کیفیات کلی ادبی ادبیات این زمان، ضرورتی که موجبات طرح مقوله‌ای به نام «نقد ادبی» را فراهم کرده است به خودی خود شناخته شود. ادبیات نخستین پنجاه سال قرن نوزدهم ایران را باید ادبیات «تقلید و تکرار» نام نهاد. فقدان خلاقیت و نوآوری در ادب این روزگار که حاصل تجر فکری و فرهنگی آن عصر است، در دوره قاجار، حتی از دوران صفوی هم محسوس‌تر است و این خود نشان عقیم شدن فرهنگی است که جوهر خلاق آن خشکیده و تکرار سخن گذشتگان مبدل شده است. شعر که در ایران پیوسته یک «فرهنگواره» معتبر بود که همه اشکال معرفت از دستور زبان و فلسفه و عرفان و نجوم و دین و تاریخ گرفته تا قصر و حماسه و مرثیه و تغزل را شامل می‌شد در دوران پس از تسلط ایلیخانان مغول و تیموریان از نظر لفظ و معنی رو به انحطاط می‌رود و در دوران صفویه (905-1135/1501-1731) به‌خلاف نظر «براون» به تناسب رشد عمومی اقتصاد و فرهنگ جامعه روی به پیشرفت دارد.



## ادامه دارد

نثر در این دوره، یعنی در نخستین پنجاهه قرن نوزدهم، یک لفظ قلم مستوفیانه و منشیانه‌ای است که از تعبیرات و ترکیبات ادب کهن فارسی استفاده می‌کند و با وجود ساده‌نویسی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (1193-1799/1251-1835) در نامه‌ها و منشآت و میرزا ملکم‌خان در کتاب‌ها و مقاله‌ها و حسن‌علی‌خان امیرنظام‌گروسی (1236-1822/1317-1899).

ادوارد براون علت فقدان نقد ادبی را در تاریخ ادبیات ایران تلویحاً ناشی از عدم آگاهی درست از ارزش و اهمیت آن از جانب ادیبان ایران می‌داند و می‌نویسد:

«همچون کسانی که زمانی درباره سلامت خود بحث می‌کنند که آن را دارند از دست می‌دهند، تنها کسانی به نقد خرده‌گیرانه می‌پردازند که از خلق ادبیات خوب ناتوانند».

نقد ادبی به مفهوم نوین آن، نخستین بار در مقاله «قرتیکا» از میرزا فتح‌علی آخوندزاده ظاهر شد. این مقاله در سال (128/3/1866) در انتقاد از قصیده‌ای از سروش اصفهانی (1228-1868-1813-1285) شاعر مداح دربار ناصرالدین شاه نوشته شده بود. پس از آن آخوندزاده مقاله‌های دیگری نیز در زمینه نقد شعر و آثار دیگران نوشت، اما مقاله «قرتیکا» به عنوان سند تاریخی از تولد نقد ادبی جدید برای ما به جا ماند.

البته روشنگران معاصر آخوندزاده، کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم‌خان و زین‌العابدین مراغه‌ای بر نوشتن مقاله‌ها و رساله‌هایی در انتقاد از ادبیات گذشته و معاصرشان پرداخته‌اند.

# پیشینه تاریخی نقد ادبی در ایران:

حقیقت این است که از آثار ادبی ایران پیش از اسلام هیچ اثر مستقلی که درباره نقد ادبیات باشد در دست نیست. رساله پهلوی آئین‌نامه نبشتن و باب ابتدای کلیله و دمنه، اگر واقعاً در اصل زبان پهلوی وجود داشته باشد، در معنی دقیق، آثاری در نقد ادبی نیست.

در باب ابتدای کلیله و دمنه، نیز نکته‌هایی درباره جنبه‌های اخلاقی و تربیتی این کتاب آمده و از جنبه نقد ادبی برکنار است.

قدیم‌ترین اثری که در بررسی تاریخ نقد ادبی در ایران، در دوره بعد از اسلام، درخور ملاحظه است مقدمه شاهنامه ابومنصوری است که صاحب‌نظران آن را کهنه‌ترین نمونه از آثار بازمانده نثر فارسی می‌دانند. آنچه از گفته‌های پادشاهان و امیران درباره شعر و شاعران عهد سامانی و غزنوی در تذکره‌ها و تاریخ‌ها آمده، هرچند نماینده نوعی درک و شناخت ذوقی باشد، نشان‌دهنده هیچ‌گونه اصالت انتقادی نمی‌توان بود.

همچنین اگر کنایات و تعریفاتی در شعر شاعران این دوره نسبت به یکدیگر می‌بینیم بیشتر نوعی بدگویی و ناسزا است تا انتقاد. همچنان که ستایش ایشان از شعر یکدیگر در واقع نوعی تعارف و ادای احترام است. مانند ستایش شهید و رودکی از شعر یکدیگر و مدح کسائی و دقیقی و فرخی و عنصری از رودکی یا جدال لفظی دو شاعر درباره سلطان محمود غزنوی و غضائری، که به انکار شعر یکدیگر پرداخته‌اند. این گونه جدال‌ها، هرچند که از ارزش انتقادی برکنار باشد، اما از نظر بررسی تاریخ نقد شعر درخور توجه است، زیرا از خلال اعتراض‌ها و ایرادهای که دو شاعر در قصیده‌ها خود بر یکدیگر وارد می‌کرده‌اند می‌توان شیوه‌های نقد ادبی معمول آن روزگار را دریافت.



## ادامه دارد

در دوره سلجوقیان نیز جز همین نکته‌گیری و ایرادها یا مدح‌ها و خوشامدگویی‌ها شاعران از یک‌دیگر، یا شاهان و بزرگان از شاعران، که به «نقد ذوقی» تعبیر شده، جلوه دیگری از مفاخرات شاعران دیده می‌شود که ضمن خودستایی از خود و هنر خود بر آثار متقدمان و معاصران خود طعنه زده‌اند. نمونه این گروه مسعود سعد است، که خود را از بعضی شاعران گذشت برتر می‌شمارد. یا سوزنی سمرقندی که در مقام تفاخر بر شاعران متقدم و معاصر خود طعنه می‌زند و سخنان آن را پاسخ می‌دهد و یا خاقانی که مکرر در اشعار خودستایی پرداخته و بر قدما و معاصران خود طعنه‌ها زده است.

کتاب قابوسنامه نوشته کیکاوس بن اسکندر از آثار دیگر اوایل عهد سلجوقیان است که از نکات انتقادی خالی نیست.

کتاب دیگری که از نظر دربرداشتن مسائل نقد شعر، در میراث ادب گذشته ایران درخور توجه است چهار مقاله نظامی عروضی است.

در عهد مغول با ظهور تذکره‌نویسی نقد ذوقی در تذکره‌های شاعران رواج یافت. از آثار این دوره کتاب جوامع‌الحکایات و تذکره لباب‌الالباب از محمد عوفی است. تذکره دولت‌شاه سمرقندی به عنوان یکی از تذکره‌های شعر در زبان فارسی، هرچند سرشار از اشتباهات تاریخی در نام‌ها و نسب‌ها و شعرها و مؤلفان کتاب‌هاست، اما مولف ضمن نقل منتخبی از اشعار نظر انتقادی خود را نیز مطرح می‌کند.

معیار‌الاشعار از خواجه نصیرطوسی نیز از کتاب‌هایی است که به علت مقدمه آن، که به بحث درباره ماهیت شعر پرداخته، از نظر مطالعه تاریخ نقد شعر اهمیت دارد.